

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۲ (فضای سبز ۳)

۹۴/۱۲/۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث در مورد مطلب یازدهم از فقه عمران شهری با این عنوان «مطلوبیت گسترش فضای سبز در فضای شهری یا عمران شهری» بود. بیان شد روایات باب را ابتدا دسته‌بندی می‌کنیم. روایاتی که تاکنون دسته‌بندی کرده‌ایم عبارت بود از: دسته اول که روایاتی بود که دلالت بر مطلوبیت فضای سبز و گل و سبزه داشت و تبیین شد که گل و سبزه در فرهنگ اسلامی و در شریعت اسلام مطلوبیت دارد. خود مطلوبیت گل و سبزه، کاشف از این است که هرچه در فضای شهری گسترش بیشتری پیدا کند برای شرع مطلوب است.

دسته دوم: در مورد محبوبیت خصوص فضای سبز در محیط شهری و محیط زندگی بود که روایاتی را در این مورد در بحث پیش مطرح کردیم. یک روایتی است که مربوط به بحث پیش است اما برای تکمیل آن بحث مطرح می‌کنیم. روایات توحید مَفْضَل است که می‌فرماید:

«فَكَرَّيَا مَفْضَلٌ فِي هَذَا النَّبَاتِ وَمَا فِيهِ مِنْ ضُرُوبِ الْمَارِبِ فَالْتَّمَا لِلْغِذَاءِ وَالْأَتْبَانِ لِلْعَلْفِ وَالْحَطَبِ لِلْوُقُودِ وَالْخَشَبِ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ أَنْوَاعِ النَّجَارَةِ وَغَيْرِهَا وَاللِّحَاءِ وَالْوَرَقِ وَالْأُصُولِ وَالْعُرُوقِ وَالصُّمُوعِ لِضُرُوبٍ مِنَ الْمَنَافِعِ أَرَأَيْتَ لَوْ كُنَّا نَجِدُ الثَّمَارَ الَّتِي نَعْتَذِي بِهَا مَجْمُوعَةً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَلَمْ تَكُنْ تَتَّبِثُ عَلَى هَذِهِ الْأَغْصَانِ الْحَامِلَةِ لَهَا كَمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنَ الْخَلَلِ فِي مَعَاشِنَا وَإِنْ كَانَ الْغِذَاءُ مَوْجُودًا فَإِنَّ الْمَنَافِعَ بِالْخَشَبِ وَالْحَطَبِ وَالْأَتْبَانِ وَ سَائِرِ مَا عَدَدْنَاهُ كَثِيرَةً عَظِيمَةً قَدَّرَهَا جَلِيلٌ مَوْقِعُهَا هَذَا مَعَ مَا فِي النَّبَاتِ مِنَ التَّلَذُّذِ بِحُسْنِ مَنْظَرِهِ وَ نَضَارَتِهِ الَّتِي لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ مِنْ مَنَاطِرِ الْعَالَمِ وَمَلَاهِيهِ.»^۱

حضرت فرمودند بنگر به لذت منظره سرسبز؛ لذتی در منظر سبزه است که با هیچ لذتی از لذت‌های مربوط به مناظر و آنچه دیده می‌شوند شبیه نیست. از آنچه قابل دیدن است و چشم را نوازش می‌دهد، هیچ چیزی برتر از لذت دیدن فضای سبز نیست که این خود کاشف از محبوبیت فضای سبز در نزد شارع است.

بحث امروز ما در دسته سوم از روایات مربوط به فضای سبز است و آن مطلوبیت شرعی مؤکد نسبت به کاشت درخت است. کاشت درخت مورد تأکید شارع است و به کاشت آن دعوت زیادی شده است. روایات متعددی وارد شده است که در آن‌ها بر استحباب و مطلوبیت شرعی درخت‌کاری تأکید فراوانی شده است. از جمله این روایت که ابن ابی جمهور در کتاب در اللئالی روایت می‌کند -البته به نقل مستدرک-

«عن انس ابن مالک قال قال رسول الله ﷺ مَنْ بَنَى بُيْتَانًا بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اِعْتِدَاءٍ أَوْ غَرَسَ غَرْسًا بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اِعْتِدَاءٍ كَانَ لَهُ أَجْرًا جَارِيًا مَا انْتَفَعَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ.»^۲

از سیاق روایت معلوم است که مراد از بنا همان بنایی است که به نفع مردم و مصالح عامه ساخته می‌شود و مربوط به بنای شخصی نیست. سیاق روایت شاهد بر آن است که مقصود، بنیانی است که برای انتفاع عمومی ساخته می‌شود. لذا می‌فرماید «مَنْ بَنَى بُيْتَانًا بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اِعْتِدَاءٍ»؛ اگر کسی ساختمانی بسازد که در این ساختمان‌سازی تجاوز به حق کسی نکرده باشد - نه در حق عموم و نه در حق خصوصی - همچنین اگر کسی «غَرَسَ غَرْسًا» درختی بکارد «بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اِعْتِدَاءٍ» که در آن ظلم و اعتدایی نباشد «كَانَ لَهُ أَجْرًا جَارِيًا مَا انْتَفَعَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ»؛ این صدقه جاریه است. مادامی که این درخت سرپاست و مردم از سایه آن یا از میوه آن بهره می‌برند خدای متعال بر او اجر می‌نویسد و ثواب مقرر می‌کند. این روایت اول از این دسته بود.

البته روایات وارده در باب غرس شجر، دو دسته هستند؛ یک دسته مربوط به روایات غرس اشجار مثمره است و یک دسته مربوط به غرس کل الشجر و مطلق است. البته دسته بعدی روایاتی که درباره آن بحث می‌کنیم، روایاتی است که در نهی از قطع شجر وارد شده است که ممکن است از آن روایات استفاده حرمت شود. از قطع شجر نهی شده است، منتها نهی از قطع شجر، مربوط به قطع شجر مثمر است، قطع شجر غیر مثمر، کراهت دارد که نکته‌اش را خواهیم گفت. بنابراین قطع مطلق الشجر کراهت دارد، منتها قطع شجر مثمر [نهی شده است]. البته منظور قطع شجر به غیر ضرورت است؛ به دلیل اینکه اگر ضرورتی اقتضا کند ایرادی ندارد. مانند دیگر جاهاست که الضرورة تبيح المحذورات؛ قطع شجر بالضرورة هیچ اشکالی ندارد، اما بدون ضرورت جایز نیست و شرعاً حرام است.

در ادامه روایاتی که دال بر استحباب درخت‌کاری است را بیان می‌کنیم؛ -درخت‌کاری به‌طور عموم تا برسیم به درخت‌کاری درخت مثمر-

مستدرک الوسائل از انس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسَهَا.»^۳

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۴۶۰

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۴۶۰

یعنی اگر قیامت برپا شد و در دست یکی از شما نهالی است که بخواهد نهال را بکارد اگر بتواند قبل از قیام قیامت این نهال را بکارد این کار را بکند. این نشان‌دهنده آن است که غرس الشجر فی نفسه مطلوبیت شرعی دارد، آن هم مطلوبیت شرعی مؤکد. چون این لسان، لسان تأکید بر مطلوبیت غرس الشجر است؛ «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدٍ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَسِيلَةٌ - فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسَهَا»؛ یعنی اگر بتواند قبل از قیام قیامت این نهال را بکارد حتماً آن را بکارد. حالا قیامت می‌خواهد برپا شود، «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»، «وَإِذَا الْبُحَارُ فَجَّرَتْ» و «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» می‌شود و جهان به هم بخورد؛ اما این نهال‌کاری را رها نکنید. این بیانی است برای دلالت بر میزان تأکید شارع بر درخت‌کاری و در اینجا درخت به‌طور مطلق است و درباره مثمر نیست. معلوم می‌شود کاشت هر نوع درختی در شرع اسلام محبوب و مطلوب است.

روایت دیگری در این باب است که مرحوم شیخ صدوق در خصال روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ الصِّيرْفِيِّ عَنِ الْهَيْثَمِ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَدَّ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ.»^۴

شش عمل و شش خصلت است که مؤمن حتی بعد از مرگش هم از آن‌ها بهره می‌برد. خصلت اول: «وَلَدَّ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ»؛ اینکه بعد از خود فرزند صالحی را برجای گذاشته باشد که این فرزند خوب و صالح برای پدر و مادر استغفار کند. خصلت دوم: «و مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ»؛ از خود مصحفی بر جای بگذارد که در آن مردم قرآن بخوانند، یا مصحفی که خودش در آن قرآن می‌خواند را برجای بگذارد. احتمالاً مراد یقرأ فيه است؛ یعنی بعد از خود یک قرآنی که مردم از آن استفاده کنند به جای بگذارد. «و غَرْسٌ يَغْرِسُهُ»؛ درختی را بکارد و این درخت بعد از او به جای بماند. این عمل صالحی است که بعد از او همچنان ادامه دارد. او مرده است منتها برای او عمل صالح می‌نویسند. «قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ»؛ چشمه آبی یا چاهی ایجاد کند و آبی را برای مردم جاری کند، خداوند برای او اجر می‌نویسد. «و سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»؛ یک سنت حسنه‌ای پایه‌گذاری کند که مردم بعد از او به این سنت حسنه عمل کنند، یک راه یا کاری را در جامعه راه بیندازد و مردم را به یک کار خیری تشویق کند که مردم بعد از او این کار خیر را انجام دهند. تا زمانی که مردم این کار خیر را انجام دهند برای او حسنه نوشته می‌شود.

روایاتی که مطرح شد مربوط به مطلق الشجر است؛ یعنی اعم از شجر مثمر یا شجر غیر مثمر. اما در خصوص شجر مثمر، روایات خاص دیگری وارد شده است.

روایت بعدی به این شکل است:

«ابنُ أَبِي جُمُهورٍ فِي دَرَرِ اللَّاتِي، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.»^۵

اگر مسلمانی درختی یا کشتی را بکارد که از این کشت انسانی بهره بگیرد، غذای انسان، پرند یا حیوانی تأمین شود خدای متعال بر او صدقه می‌نویسد.^۶

حتی در روایت وارد شده است که حضرت عیسیٰ عليه السلام از کنار دریا یا نهری می‌گذشت نانی در دستش بود. نان را خرد کردند و در آب انداختند. پرسیدند چرا این کار را می‌کنید؟ فرمودند: این برای تأمین غذای جانورانی است که در آب هستند، آن‌ها نیاز به غذا دارند و من برای تأمین غذای آن‌ها این کار را کردم. معلوم می‌شود که این مسئولیت انسان است. در آن روایت امیرالمؤمنین عليه السلام هم است که حضرت فرمود:

«فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»^۷

شما حتی نسبت به بهائم مسئولیت دارید که آن‌ها را تأمین کرده و نگهداری و نگهداری کنید آن‌ها را رشد دهید. لذا انسان حتی نسبت به بهایم هم مأموریت دارد. این بهایم شامل وحش هم می‌شود و لذا نباید انسان کاری کند که به محیط زیست ضربه بخورد.^۸

روایت قبل در مورد درختی است که مثمر باشد، یعنی ثمری داشته باشد و غذایی را تأمین کند. روایات قبلی مطلق بود، اما این روایاتی که در ادامه مطرح می‌شود مخصوص اشجار مثمره است.

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۴۶۰

۶. روایات زیادی وارد شده است -حالا این یک بحث دیگری است اما اشاره به این بحث عرضاً به جا است- که انسان مسئول تأمین غذا برای حیوانات هم هست. مثلاً در مناطق برفی این همه غذا می‌گذارند برای پرندگانی که ممکن است به این مناطق برفی بیایند. این کار درست و کار خوبی است و از نظر شرعی مطلوبیت دارد.

قسمتی از متن

۷. نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۲۴۲

۸. ای کاش کسی می‌آمد فقه محیط زیست می‌نوشت؛ فقه محیط زیست، فقه مهمی است و یکی از شعبه‌های فقهی که هنوز در مورد آن کار زیادی صورت نگرفته همین فقه محیط زیست است.

قسمتی از متن

روایت دیگری که مخصوص شجر مثمر است؛

«عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ غَرَسَ غَرْسًا فَأَثْمَرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الشَّجَرَةِ»^۹

اگر کسی درختی را کاشت و این درخت ثمر داد، مادامی که این درخت ثمر می‌دهد خدای متعال به عدد آن ثمری که این درخت می‌دهد برای او اجر و ثواب می‌نویسد. خب این روایت هم در خصوص شجر مثمر وارد شده است.

بنابراین؛ از مجموعه روایات دسته سوم که پیرامون غرس الشجر و پیرامون درخت‌کاری وارد شده است این استفاده را کردیم که اولاً درخت‌کاری به‌طور مطلق استحباب شرعی دارد؛ چه این درخت، مثمر باشد و چه غیر مثمر. در خصوص درخت مثمر هم روایات خاصه‌ای وارد شده است که دلالت بر تأکد استحباب غرس شجر مثمر دارد. چرا می‌گوییم تأکد؟ چون شجر مثمر به دو عنوان استحباب غرس دارد؛ هم به‌عنوان مطلق الشجر که ما در این باره روایت داریم که غرس مطلق الشجر حسنه است و در کل درخت‌کاری ثواب دارد و هم به‌عنوان درخت مثمر که کاشتن آن به‌طور خاص استحباب دارد؛ لذا درخت مثمر، استحباب مضاعف خواهد داشت. بنابراین توصیه ما این است که حتی در فضای سبز شهری باید برنامه‌ریزی شود؛ آب، خاک و نیرو هزینه شود و درخت مثمر کاشته می‌شود. الزامی نیست که در شهرها فقط درخت‌های غیر مثمر بکاریم، باید برنامه‌ریزی شود [که درخت مثمر کاشته شود]. البته گاه لازم است درخت غیر مثمر کاشته شود.

در ایام جنگ که ما دزفول بودیم گاهی هوا در تابستان آن‌قدر گرم می‌شد که درخت‌های مرکبات کامل می‌سوخت. ما گفتیم شما که این درخت مرکبات را می‌کارید -حتی در باغ‌هایتان- در کنارش یک درخت بید یا اکالیپتوس بکارید. این کار را کردند و خیلی نتیجه داد. یعنی سال‌های بعد که این کار را کردند مشکل آفتاب‌زدگی درختان از بین رفت. بعد به آن‌ها گفتیم شما که در شهر این همه درخت می‌کارید، درخت مثمر و مرکبات هم بکارید. حالا مردم هم هرچقدر می‌خواهند ببرند، اصلاً با مردم قرارداد ببندید که خودشان بکارند و خودشان هم برداشت کنند. مثلاً آن قسمت شهر را فلان کس برای خودش می‌خواهد درخت بکارد. مردم از سایه‌اش و از فضای سبز و منظرش استفاده کنند و این شخص میوه را برداشت کند و یک مقدار هم دست مردم بدهد.

در باب درخت مثمر، مستحب است که حتی وقتی انسان در باغ شخصی خودش درخت می‌کارد وقتی می‌خواهد برداشت کند اجازه بدهد دیگران هم از آن استفاده کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باغ‌های مفصلی داشت و در روایت وارد شده است که هر وقت زمان درو می‌رسید حضرت دستور می‌دادند که یک طرف دیوار باغ را خراب کنند تا از آنجا مردم آزادانه و بدون اجازه بیایند و از میوه درختان بردارند. آن وقت مازادش را حضرت می‌فروخت و مازادش هم خیلی برای حضرت سود داشت.

حتی اگر میوه قاچاق شد، قاچاقش را مجانی بین مردم یا در مناطق مستضعف‌نشین تقسیم کنید. نابود کردن میوه حرام است حتی اگر میوه قاچاق یا دزدی باشد. خب از آن کسی که قاچاق کرده است بگیرید و مصادره کنید. ما در شرع ائتلاف میوه نداریم و این از آبرز مصادیق تبذیر است و هرکس چنین کند اخوان الشیاطین است، طبق آنچه در قرآن کریم آمده است:

«وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^{۱۰}

و صلی الله علی محمد و آله و سلم